



جنايات خلق و پرچم

این نوشته را یک دوست محترم برایم فرستاده و با اجازه ایشان با شما دوستان عزیز شریک میسازم لطف نموده بخوانید جالب است.

حنیف اتمر کیست؟

محمد حنیف اتمر سوانح اش را در ده جمله برای چهره جدیدش چنین ترسیم میکند: متولد سال ۱۳۴۷ در ولایت لغمان است (اصلاً متولد ۱۳۳۶) است حنیف اتمر بسیار مذبحانه تلاش کرده تا هویتش را پنهان کند و بر جنايات مرتکب شده اش پرده بيفگند – اتمر کوشش کرده تا تاریخ تولدش را چنان ترسیم کند که مدت زمان کاری او در دستگاه خاد را پنهان سازد. اگر از وی با تاکید از سابقه کاری اش پرسیده شود صرفاً میگوید مامور دولت – ولی نمیگوید در کدام وزارتخانه یا کدام دفتر و از کدام سال تا کدام سال .

شخصی که یکتن از کارکنان خاد است و شاهد اعمال حنیف اتمر میباشد چنین خاطراتش را بیان میکند:

"در خاد به حنیف اتمر نام حنیف میرغضب را گذاشته بودیم – خصوصاً بعضی از افراد دستگیر شده ایکه اقرار نمیکردند حنیف را یا قیوم یا که رازق و.... را برای اقرار گرفتن صدا میکردند."

[شاهد] دو خاطره فراموش ناشدنی اقرار گرفتن اتمر را در نظارت خانه خاد به خاطر می آورد:
واقعه اولی در خزان سال ۱۳۵۹ بوقع پیوسته است.

[شاهد] میگوید

"مثل همین دیروز به یادم است – که هنوز یک ماه نمی شد که از کورس دو ماهه درس از روسیه برگشته بودیم و در تمرین سوال و جواب و استنتاج با سابقه داران خاد شروع بکار کرده بودیم.

خوب به یادم است که معلمی را از شمالی به جرم ضد انقلاب آورده بودند که پیراهن سبز و پتلون خاکستری به تن داشت و سن اش حدود ۲۷ - ۳۰ سال بود و حنیف اتمر یکی از مستنطق او بود. حنیف در چند روز اول هرچه کوشش کرد تا زندانی اقرار کند که از جمله مسولین حزب جمعیت اسلامی است - ولی معلم قسم میخورد که به خدا و به قرآن که عضو هیچ حزب و سازمانی نیستم... چند روز بعد - بعد از نان چاشت که در اطاق جلسه بودیم در میان حرفها و راپورهای دیگر، موضوع معلم هم مطرح شد. رازق خواست که او از معلم استنطاق کند - هنوز حرف رازق خلاص نشده بود که قیوم صافی با قاطعیت به نفس گفت "رفیق اتمر در مقابل ضد انقلاب قاطع باش قاطع باش - و اگر به گپ نفامید از دست و پایت کار بگیر". اتمر طرف عصر معلم را برای تحقیق خواست - ساعت شش ونیم که کار من تمام شده بود طرف خانه میرفتم و ما از راه دهلیز زیر زینه رد میشدیم که در اطاق نمبر سه اتمر تحقیق میکرد و صدای گریه و مشت و لگد از پشت دروازه شنیده میشد و این کار چیز غیر معمولی در خاد نبود. صبح که به کار برگشتیم همکارم بمن گفت که معلم دیشب زیر تحقیق رفیق اتمر از بین رفت" (یعنی کشته شد).

واقعه دومی در تابستان سال ۱۳۶۰ بوقع پیوسته است.

[شاهد] میگوید

روزی پشتون خوش تیپ و عظیم الجثه و از مشرقی بود به جرم ماویست دستگیر شده بود وی بر بیگناه بودنش پا فشاری داشت. و قشون شوروی را اشغالگر خطاب مینمود. مستنطق او سمیع که جوان ۲۲ ساله خورد جثه بود نتوانسته بود در مدت یک هفته از او اقرار بگیرد، سمیع در جلسه راپوردهی برای اقرار گرفتن کمک خواست و حنیف اتمر مشهور به حنیف میرغضب وظیفه گرفت تا در اقرار گیری با وی کمک کند. حنیف روز اول با مشت و لگد موفق نشد از زندانی اقرار بگیرد و روز دوم قبل از رفتن برای تحقیق بوت عسکری را پوشید و با سمیع برای تحقیق رفتند که بعد از یک ساعت تحقیق بدون نتیجه، حنیف از پشت به زندانی که در چوکی برای تحقیق نشسته بود حمله میکند و او را روی زمین می اندازد و اول چند لگد محکم به بغل و گرده و قسمت مادرزای اش میکوبد و بعداً میخواهد که دو پا روی شکم او خیز بزند تا او را به اقرار مجبور کند - که با این خیز حنیف میرغضب وی جابجا میبرد.

[شاهد] میگوید

"خوب به یاد دارم که حنیف اتمر در دو سال حداقل سه بار در تیرباران شرکت داشت. مرتبه اول در سال ۱۳۶۱ که [شاهد] در جمع تعدادی از اعضای خاد و گروپ عملیاتی خاد دو ساعت قبل از

اعدام برای گرفتن امنیت اطراف پولیگون شرکت داشتیم و در آن مرتبه حنیف اتمر به همراهی دیگران زندانیان را از پلچرخی آوردند و تحت کنترل اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی که چهار نفر بودند زندانیان را تیرباران کردند. حنیف اتمر در میان یازده نفریکه بر زندانیان شلیک کردند مستقیماً شهیم بود."

[شاهد] میگوید که

"مرتبه دوم در سال ۱۳۶۲ شرکت حنیف اتمر در تیرباران ۶۱ نفر زندانیان سیاسی در پولیگون و مرتبه سوم در سال ۱۳۶۲ شرکت حنیف اتمر در تیرباران اسیران که بنام اشرار از جبهات قندهار و هرات دستگیر شده بودند و این افراد بدون محکمه در دشت چمتله تیرباران شدند." با تشکر از صفحه فیسبوک خواهر ما "لیلا بیدار"